

کشت در پانی پت ابراهیم را
 شاه غازی بابر عالی نسب
 وقت و روز و ماه و سال این ظفر
 صبح بود و جمعه و هفت رجب

و همدربین نزدیکی ببابر دستیاری تأیید و مددگاری توفیق بر رانا که همراه سپاه نا معدود که چون خیل مور و ملخ در و دشت و هامون و شیخ را فرود گرفته بود و لشکر مخصوص خودش بیک لک سوار می کشید - و زمینداران دیگر کوهی یک لک و یک هزار صف آرای شدند - در دامن کوه سیکری در ماه جمادی الاول^۱ از سال نهصد و سی و سه مقابله خیل ادبار با موکب اقبال و فلاحی عسکر ظممت با لشکر نور اتفاق افتاده به کشتن و کوشش تمام غلبه اسلام بر کفر و داد حق بر باطل فایز آمد - و آن مخدول باعوان و انصار مغلوب و منکوب گشته و خلقی کثیر بقتل و اسیری داده روی ادبار بودی هزیمت و راه فرار نهاد - شیخ زین خواری صدر فتح بادشاه اسلام تاریخ این فتح عظیم یافته محسن و مستحسن افتاد - بعد از شکست رانا مقهور از سر نو تعبیه و تجهیز عسکر منصور فرموده هم عزان نصرت و ظفر پا در رکاب سعادت نهاده بتازگی بر سر جهانگیری و جهانداری آمده رفته رفته صوبه ملتان و دار السلطنت لاهور و سائر پنجاب و دهلی و آگره و اله آباد و اوده و جونپور و بهار و مالوه بدست آوردند - و مدت پنج سال با کمال استقلال به نفاذ امر و نهی در عرصه فتح هندوستان

(۱) در بادشاه نامه بحسواله واقعات بابری جمادی الثانیه رقم شده

[بادشاه نامه جلد اول - حصه اول - صفحه ۵۱]

مراسم ملک رانی و بادشاهی بجا آوردند - مجموع روزگار سلطنت آن مجموعه غریب مآثر که مجامع بسی معامد و مفاخر بود به سی و هفت سال و هشت ماه و یک روز قمری و سی و شش سال و ششماه و سیزده روز شمسی کشیده - چون سن شریف آنحضرت بچهل و نه سال و چهار ماه و یک روز قمری و چهل و هفت سال و دو ماه و یازده روز شمسی رسید در دار الخلافه آگره از قصر عمارت چارباغ که بر آن سوی آب چون واقع است و سابقا بهشت بهشت موسوم بود به گلگشت حدایق ثمانیه ریاض رضوان خرامیدند و سریر ملک و ملت را وداع نموده در حظیرة عالم ملکوت آرمیدند - و حسب الوصیت نعش^۱ [...] آنحضرت را بدار الامان کابل نقل کرده در نزهت کده^۲ [...] که مهبط افوار فیض اله است بغفران و رضوان ایزدی سپردند - و مرقد مطهر آن سرور را سرکشاده بدون بنای عمارت و تکلفات باز گذاشتند - و ارتحال آن برگزیده رحمت در روز دو شنبه ششم جمادی الاول نهم و سی و هفت روی داد - این تاریخ با زمان آنواقعه هائله موافق افتاد * * ابیات *

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| بادشاهی که شهریارانش | گشته بودند خادم و منقاد |
| چون وفای ندید از عالم | رفت از عالم خراب آباد |
| خرد از سال فوت او پرسید | گفتم او را بهشت روزی باد |

حقیقت این قضیه برین منوال است که چون شاهزاده همایون وظایف خدمتگاری و پرستاری آنحضرت را از سرحد امکان گذرانیدند - مراتب عنایت و مهربانی آنحضرت درباره آن برگزیده حضرت باری بمرتبه رسید که جان گرامی خود را فدای آن فرزند سعادت‌مند نمودند - در هنگام تشریف

آن والا گهر در سنبهل که از جمله اقطاعات آنحضرت بود عارضه نا ملایم
عارض مزاج همایون شد - و چون خبر شدت و طول مدت آن بعرض مقدس
رسید حسب الحکم از راه آب با سرعت باد و سحاب کشتی سوار با کبرآباد
رسیدند - هرچند اطیبای پای تخت در چاره گرمی آن پرداختند مطلقاً
اثری بر آن مراتب مترتب نشده بهبودی ظاهر نگشت - بلکه شدت
گرانی و کثرت ضعف و ناتوانی روز بروز ظهور و بروز دیگر نمود - روزی در
عین اضطراب و اضطرار آنروی آب که محفل والا از دانشوران هرفن آرامتگی
داشت و در باب انحراف^ن [۱] آنوالا جناب از هر در سخن در گرفت -
میر ابوالبقا که از اعیان افاضل زمان بود بعرض رسانیده که اکنون علاج این
امر دشوار منحصراًست در همین تدبیر که بدستاوریز اقسام تصدقات شفا
از خانه حکیم علی الاطلاق باید خواست - و بروفق مدلول کریمه ان تذاوا
البر حتی تنفقوا مما تهجون گرانمایه قرین نفایس را برو انفاق و ایثار
باید نمود - آنحضرت فرمودند که چون^ع [۲] بعد از محمد همایون هیچ
چیز را از سر خود عزیز نمی دانم جان ارجمند را فدای آن سعادت مند
می سازم - و امید وارم که در آن^ع [۳] کارگاه این فدیة مختصر و هدیه
معقور از من بعوض آن گواهی گوهر در پذیرند - آنگاه بی توقف قدم
بموقف دعا و خلوتخانه صفت و صفا نهاده از راه صدق رو به قبله حاجات
آوردند و زبان مناجات کشوده از روی خلوص نیت و عدم ریا این مدعا را
استدعا نمودند - و بعد از فراغ مراسم آدابی که وظیفه این مقام است
بطریقگی که از طریقه حضرت خواجگان کبار تلقین یافته بودند سه مرتبه
گرداگرد آن حضرت بر آمده فرمودند که برداشتم برداشتم - چون آن دعا
از شائبه ریا مجربا بود همان لحظه قرین اجابت گردید - چنانچه آثار

گرانی در پیکر روحانی نمودار گشته خفت نمایان در عارضه همایون بادشاه
 ظاهر شده رفته رفته بصحت کلی کشید - و شدت تمام در ناتوانی حضرت
 فردوس مکانی روی نمود - چون علامات ارتحال در احوال آنحضرت آشکارا
 گشت باحضر ارباب حل و عقد فرمان داده خود در پای تخت والا تکیه
 بر مسند فرمودند - و همایون را بر سریر جهانبانی جلوس داده افسر
 سروری را از تارک مبارک همایونی فرخنده فر ساختند - و از امرا و اعیان
 دولت بیعت گرفته بنگهداشت سر رشته اخلاص و ارادت و برداشت
 بار انقیاد و اطاعت وصیت فرمودند - و بعد از پرداخت لوازم این شغل
 خلوت فرموده بخدای خود پرداختند - و پس از امضاء قطع نظر از اقامت
 این مرحله زوال و فنا نموده بذوق قوطن در جوار سر منزل رحمت حضرت
 ارحم الراحمین آهنگ رحلت دار البقا نمودند *

آن دست پرورد فیض سرمدی و ادب آموز تعلیم ایزدی در سایر فزون
 استعداد که زینت دیباچه احوال ارباب دولت و اصحاب جاه و جلال
 است بد طولی داشته اند - و در نظم اقسام شعر ترکی و فارسی نیز بد بیضا
 نموده اند - و بزبان ترکی رسایل بدیعه در فن عروض تالیف فرموده اند -
 و روش مسایل فروعی و کلیات مطالب کلامی را موافق طریقه حضرت
 امام اعظم و روش اصول شیخ اشعری بزبور نظم آرایش داده مبین بابری
 نام نهاده - و نسخه ازان کتاب مبین و واقعات بابری که آنحضرت بعبارت
 تدریج انشا فرموده اند بخط مبارک که در تاریخ نصد و سی و پنج رقمزده
 کلک اعجاز نگار گشته مخزون کتابخانه خاصه شریفه است - در بقول حسب
 الامر عالی حضرت صاحبقران بفارسی مترجم شده - و از جمله تصرفات طبع
 وقاد آن سر لوح کلیات وجود درین مجموعه اختراع خط غریب است که
 بخط بابری موسوم شده *

پنجم شاهزاده بلند اختر عمر شیخ میرزا

بتاریخ سنه هشتصد و شصت از میامن تولد آن اقبالمند سرزمین خطه دلیذیر و دل پسند سمرقند علومکان یافته مکانت آسمان گرفت - و در سال هشتصد و هفتاد و سه بعد از شهادت بادشاه سعید در شهر اندجان که پای تخت فرغانه است جلوس مقدس آن سزاوار سروری ابتدای زمانه روی داد - و روز دو شنبه چهارم رمضان المبارک سنه هشتصد و نود و نه که سن شریف بسی و نه سال رسیده بود شاهین روح پرفروش آن شاه عالی مقدار از بام کبوترخانه اوج عالم علوی گرفته با مرغان اولی اجده شاخسار قدس هم آشیان گشت - و سبب این حرکت ناهنجار چرخ کج روش آنکه چون شهر اخیسیت پای تخت آن عالی جناب شده بنابر آنکه آن شهر بر کنار آبکندی بغایت عمیق و هولناک اساس یافته کبوترخانه سرکار خاصه بر آب جری وقوع داشت - قضا را در وقتیکه آن سرور برآمده سر گرم تماشای طیوان کبوتران بودند انهدام بدان راه یافته از آسیب صدمه آن بجوار رحمت ایزدی شناختند *

ششم بادشاه سعید شهید سلطان ابو سعید میرزا

از قدوم سعادت لزوه آن بادشاه جم جاه که در سن هشتصد و سی در عالم شهود رو نمود آب و رنگی دیگر بر روی روزگار باز آمد - و در سن هشتصد و پنجاه و پنج از میامن جلوس اقدس آن حضرت پای تخت خلافت بلند پایه و گوهر افسر سلطنت گرانمایه گشت - و مدت هژده سال در سراسر ولایت ماوراءالنهر و ترکستان و بدخشانات و کابل و غزنین و قندهار

تا حدود [۱۰۰] ک چهارم زر از سکه نام انور آن سرور دین پرور تازه رو و پایت
 منبر از خطبه القاب کامل نصاب آن بلند اختر پله سرافرازی داشت -
 و در آخر بسلسله جذباتی ارث و استحقاق هوای تسخیر خراسان و عراق
 در دماغ همت والا جای داده آهنگ انتزاع آن دو کشور نمودند -
 و بمجرد ارتفاع ماهچه رایت فتح آیت سر بسر هردو ولایت مسخر شده
 پرتو استیلای رفعت شان آن والا مکان باطراف و انکاف این ولایات نیز
 افتاد - و چون سن شریف آن بادشاه سعید بچهل و سه سال رسید
 در بیست و دوم شهر رجب سنه هشتصد و هفتاد و سه که با زوزن حسن
 ترکمان اتفاق مصاف افتاده بود در نواحی اردبیل از ادراک مرقبه شهادت
 ارتفاع درجات سعادت یافتند - و علامه دورانی تاریخ این واقعه غریب
 بدینگونه در سلک نظم کشید *

* ابیات *

سلطان ابو سعید که از فرخسروی
 چشم سپهر پیر و جوانی چو او ندید
 الحق چگونه کشته نگشتی نگشته بود
 تاریخ فوت مقتل سلطان ابو سعید

هفتم شاهزاده عالیقدر سلطان محمد میرزا

آن والا گوهر بلند اختر با برادر خود میرزا خلیل در سمرقند بسر
 می برد - چون میرزا خلیل را توجه بسمت عراق افتاد و میرزا الخ بیگ
 قشرب بسمرقند آورد در جمیع ابواب برادرانه بآن عالیجناب سلوک نموده
 همه وقت در پی پاس خاطر عاظر ایشان بود - بالجمله در فرزند سعادت مند
 از آن عالیجناب بوجود آمده - یکی مغرور میرزا و [۱۰۰] ک ابو سعید

میرزا - چون وقت آن آمد که این جهان گذرانرا واگذارند بمیرزا الغ بیگ که در آنوقت بر بالین مبارک حاضر بودند سپردند - آنوالا گهر در لباس رضا چوئی خدمتگاری آنحضرت بجای رسانیدند که روزی یکی از نزدیکان باین عیارت معروض گردانید - که این عمزاده شما عجب خدمت بجهد میکند - میرزا از روی حدس صائب مقصد آن صاحب غرض را در یافته فرمودند - که او خدمت ما نمیکند از صحبت ما کسب آداب جهانگیری می نماید *

هشتم شاهزاده عالیجاه میرزا میران شاه

آن حضرت سیومین فرزند حضرت صاحبقران اعظم است - بحسب سن از جهانگیر میرزا و عمر شیخ میرزا خود ترو از شاهرخ [...] کلانتر - در سنه هفصد و شصت و نه عالم وجود از ورود آن منظور نظر آلهی فیض آمود شد - حضرت صاحبقران سلطنت عراق عرب و آذربایجان که تختگاه هلاکو خان بود برو مسلم داشتند - و در بیست و چهارم ذی قعدة سنه هشت صد و ده که سن شریفش بیچهل و یک رسیده بود در جنگ قرا یوسف ترکمان در سرحد تبریز از گلگونه خون شهادت سرخروئی سعادت دارین اندوخت *

نهم مظهر کمال اقتدار آلهی مهبط انوار فیض
نامتناهی قطب الدنیا و الدین صاحبقران
اعظم امیر تیمور گورگان

چون امتداد طومار روزگار را گنجای شرح هزار یک آثار حمیده اطوار
آن برگزیده حضرت پروردگار نیست لاجرم بذکر سر جمله از خصوصیات

آن حضرت پرداخته تفصیل مآثر و مکارم خصوص کارنامه‌های پورکار آنحضرت و
والا قدر را بشرح و بسط ظفر نامه حوالت می نماید - در شب سه شنبه
بیست و پنجم شهر شعبان سنه هفصد و سی و شش از فیض ولادت
سراسر سعادت آنحضرت کش روکش محیط افلاک گشت - نپسان اصل
وجود و سحاب فطرت آن یگانه گوهر شاهوار محیط احسان^۱ [...]^۱ آن
دره النجاج آبای عاوی مهرد عایا نگین خاتون - چون سن مبارک^۲ [...]^۲ آن
هفصد و هفتاد و یک هجری در قبة الاسلام باخ بارگاه عقد بیعت قبۀ
رفعت بارج طارم چارم رسانید - و در مدت سی و پنج سال و یازده ماه
و شش روز قمری و سی و چار سال و دو ماه و دوازده روز شمسی آثار
ممالک روی زمین بحوزۀ تصرف و حیطة تسخیر آن شهنشاہ آفاق گیر
در آمد - و سایر ساکنان ربع مسکون از اقلیم زنگ تا روس از رئیس گرفته
تا مرؤس تن به ریاست آنسرور داده گردن به تیغ سیاست آن مالک
رقاب سرکشان هفت کشور نهادند - و سر تا سر ولایت ماوراءالنهر و خوارزم
و ترکستان و خراسان و عراقین و آذربائجان و چاچی قرخان و جمیع بلاد
روس و ستلاب و پرتاس و سایر اصناف خزر و لکران و گرجستان و ارمنه
و آلان و یووع و ازان و شروان و باب الابواب و طبرستان و سایر دارالمرز فارس
و کرمان و بصره و خوزستان و دیار بکر و ربیعہ و بلاد جزیرہ و موصل و شاه
و روم و دارالملک هندوستان بل معظم روی زمین کوتاهی سخن از حد
زمین فونگ تا مرزبوم اجمیر هندی و ازین سوی نهر فرات تا آنسوی فاراب
که مابین رود نیل و شط سیدحون واقع است از زور^۳ [...]^۳ آن ضرب شمشیر

(۱) ن [وجود امیر طوائفی بلاد اکتور است - و صدق تربیت] الف

(۲) ن [آنحضرت ده سی و پنج سال و شانزده روز رسید دوازدهم رمضان

(۳) ن [تدبیر ال

المدارک سنه آل

مانند خورشید عالم گیر زیر تیغ و نگین آوردند - و بر تختگاه چندین صاحب
تخت و تاج مستولی شده خداوندان آنها مستعمل یا باج ده و خراج گزار
ساختند - و در سنه هشتصد و یک فتح هندوستان نمودند - بعد از دو سال
بعزم تسخیر حلب متوجه شده سر تا سر ولایت شام بدست آوردند - سال دیگر
با یلدرم بازید جنگ صف انداختند و پس از کارزارهای نمایان خوندار را
اسیر و دستگیر نموده تمام مملکت روم را مستخر ساختند - و در سنه هشتصد
و هفت سر سواری دارالمرز و جبال فیروزه کوه مفتوح ساخته و از راه نیشاپور
بماوراءالنهر تشریف ارزانی فرموده عزم جهاد بلاد ختارا بحلیه جزم آراستند -
چون سرزمین خطه فاراب که بالفعل بانزار معروف است از اعتبار
سر افرازی نزول همایون پایه ارتفاع درجات از چرخ دوار گذرانید - در عرض
آن حال عارضه ناملایم عارض ذات مقدس آن مرکز منطقه جاه و جلال
و محیط دایره دولت و اقبال شد - و مزاج مبارک آنحضرت که باعث
تعدیل امرجه و تقویم طباع عالمی بود از نهج اعتدال انحراف یافت
و امتداد مدت بیک هفته کشیده - اطبا عجز خود را معاینه دیده ناگزیر
از دستبرد قضا که بالای همه دستهاست بر نیامده دست از معالجه
کشیدند - بالجمله در روز چهارشنبه هفدهم شعبان المعظم سال هشتصد
و هفت آنصاحب نفس ملکی و ذات قدسی از سزوش غیبی ندای
یا ایتهای النفس المطمینه امر مطاع ارجعی بکوش هوش نپوشیدند -
و از فحوی من یخرج من بینه مهاجراً الی الله بشارت وافی اشارت
و نوید سراپا امید فقد وقع اجره علی الله دریافتند - و بشوق استیفاء
اجرای آن وعد موفی ازین دار البلاء هجرت فرموده تا جوار رحمت حق
تعالی و اجزای عالم خانه بالا شناختند - در آنوقت من شریف آنحضرت
هفتاد سال و یازده ماه و بیست و دو روز قمری و شصت و هشت سال و دو

ماه و درازده روز شمسی رسیده بود که این واقعه جانکاه بناگاه وقوع یافت -
نعش مبارک آنحضرت را که همدرش رضوان و مغفرت حضرت عزت بود
از انزار تا سمرقند که مسافت آن هفتاد و شش فرسنگ است سایر ارکان
دولت و اعیان حضرت دوش بدوش رسانیدند - یکی از سخنوران در تاریخ
ولادت و جلوس آنحضرت این رباعی در سلک انتظام آورده *

* رباعی *

سلطان زمر آنکه مثل او شاه نبود
در هفصد و سی و شش آمد بوجود
در هفصد و هفتاد یکی کرد جلوس
در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

بموجب وصیت آنحضرت زوبروی گنبد سید برکه دفن نموده گنبدی عالی
بنا بر آن اساس نهادند *

نور آگین شدن مکتب تعلیم ظاهری از فروغ
جلوس همایون این چهره کشای اسرار عالم
قدسی و دانای رموز آفاقی و انفسی

هرچند از آنجا که برگزیده‌های لطف ازلی با کمال استعداد ذاتی
و قابلیت اصلی از دبستان تعلیم الهی ادب آموزی نموده دیگر کار با آموزگار
ندارند - و نظر یافتگان عنایت سرمدی از دانشکده فضل نامتفاهی حکمت
اندوزی کرده از ناز تعلیم ادبیان سخن پرداز بی نیاز می باشند - درین
صورت این منتخب مجموعه ایجاد را با وجود رتبه کمالات و نهایت معرفت
باسرار مبدأ و معاد مکتب نشین علوم رسمی نتوان گفت - و این رازدار

مبداء فیض را دبستان گزین استفادۀ فزون دانش ظاهری - فکیف آموختن
 خط و سواد - ندوان نوشت - چه تهمت سواد خوانی بر مردم دیده دانش
 و بیدش بچه روی توان بست - و ادب آموز عقل مجرب را ابجد خوان
 چگونه توان نوشت - لیکن بذابر آنکه حفظ ظاهر در کار است و ملاحظه
 عالم صورت ضرور و ناچار - نظر بدین معنی کلک وقایع نگار زبان گزیده
 میگوید - که چون سن شریف آن چراغ دردمان صاحب قرآن که با بقای
 ابد قرین شود بچهار سال و چهار ماه و چهار روز رسید تخته تعلیم قرآن
 کریم در کنار و بر آن گزیده سواد خوان رقم لوح و قلم همسر لوح محفوظ گشته
 صدر مکتب از حضور پر نورش روکش دارالحکمت یونانیان گردید - و چون
 لوحه تعلیم در کنار و بر آن نور دیده امید اب و جد که بالغ نصیب کامل
 نصاب خرد است قرار گرفته ترکیب ابجد از آن فرد کامل انواع عالم ایجاد
 کمال پذیرفت - بسی بر نیامد که بتفصیل تحصیل فصول ابواب دانش
 نموده در جمیع فنون فضایل دقایق نکته فهمی را باعلی درجات کمال رسانید -
 و در عرض اندک مایه مدتی بی آنکه کار بطول کشد هیولای خط نیز
 صورت درست پذیرفته تخته مشق از ریخته قلم مشکین رقمش چون صفحه
 رخسار نو خطن بحسن خط زینت گرفت - جامع فضایل کسبی و رهبی
 قاسم بیگ تبریزی سرآمد شاگردان مولانا میرزا جان و منتخب نسخه
 قانون حکمت یونان حکیم دوائی گیلانی بمنصب تعلیم آنحضرت پایه
 سرفرازی یافته - و همچنان صاحب فضایل صوفی و معنوی شیخ ابو الخیر
 برادر علامی ابو الفضل و قدوة ارباب حال و قال شیخ صوفی از شاگردان
 جامع العقول و المنقول میان وجیه الدین گجراتی بدین سعادت اختصاص
 پذیرفتند - و از جمله اینها درین باب حسن سعی و مساعی جمیله حکیم
 مذکور بنوعی درجه قبول یافت که مکرر بر زبان حقایق بیان می آوردند که

فی الحقیقت حکیم دوائی آموزگار ما است و حق تعالیم او بر ما از اوستادان دیگر بیدش است - و چون حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه آن مخصوص عنایات ربانی را از هرگونه کمالی و مزینتی بی بهره نمی خواستند بذایر آن مقرر فرمودند - که بعد از فراغ تکرار درس لمحه بآموختن هنرهای ضربی که تعالیم آن نسبت بعموم عالمیان خاصه سلاطین عظام در انتظام سلسله نظام دخل کلی دارد اوقات صرف نمایند - بذایرین میسر مراد دکئی از سادات عالی نسب که در فن کمانداری انگشت نما بود و درین فن دست از صاحب قبضهای وقت برده از دست قضا در قدر اندازی ید بیدضا می نمود - و خلف صدق او قاسم خان که در ایام خلافت آنحضرت بمنصب پنج هزاره ذات و سوار و صوبه داری بنگاله فرق عزت برافراخت - و راجه سالداهن که در برق اندازی بر ابرسبقت می گرفت و در تیز دستیها برق بدر نمی رسید - و تاتار خان که در دانستن لغت ترکی کمال تفرود اندوخته بود بخدمت تعلیم آنحضرت [...]^۱ را وسیله رضامندی جناب آلهی دانسته بخوی شیفته ملازمت بودند که تا دوپهر شب در حضور اقدس می گذرانیدند - و نیم نفس از ملازمت دوری نگزیده در لباس اکتساب سعادت دوچهرانی از خدمت آنحضرت آداب جهانبانی حاصل می نمودند *

(۱) ن [تارک مباحث برافراشدند - ملخص سخن عنایت آنحضرت درباره توبیت شاه بلذد اقبال بدرجه رسید که در انجمن همدم و دم ساز و در خلوت محرم و همراز خاص آن حضرت گشته از سعادت منشی و ارادت اندیشی خورسندی آن حضرت ال *

بیان ارتحال حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه
از عاریت سرای این جهانی و اقامت در
منزل روح و راحت جاردانی - و ذکر
بعضی سوانح که در عرض آن ایام
و بعد از آن رو داد

از آنجا که آشوبکده جهان جای امن و امان نیست و رحلت خانه
گیتی مقام اقامت و استقامت نه - دریا دلان درین گذرگاه که همانا نقشی
است بر آب حباب آسا خیمه و خرگاه بر سر پا ننهد - و ازین رو خورشید
سوادان درین فضاء تنگ میدان که فی الحقیقت جولانگاه هواست ذره وار
منزل پایدار نگرینند - ازین است که مقربان حضرت و نزدیکان بازگاه عزت
خاصه سلاطین دادگر و خواقین رعیت پرور که درین عام فانی کار دوام
سلطنت آنجهانی ساخته اند پیوسته منتظر دعوت داعی حق می باشند -
تا هرگاه بحکم حکمت وقت آن در رسد از شدت شوق دریافت آن درجات
و مراتب والایی توقف باچابت شتابند و نعمتی که در عهد الست برای
ایشان مهیا شده دریابند - غرض از تصویر این معانی بیان کیفیت انتقال
حضرت عرش آشیانی است - مجملی از تفصیل این واقعه غم اندوز آنکه
در عرض سال پنجاهم تاریخ اکبری موافق سنه هزار و چهارده هجری
مراج وهاج آنوالا مرتبت از مرکز اعتدال انحراف یافته باوجود چندین
طبییب حاذق که سر آمد ایشان حکیم علی گیلانی بود دوا و مداوا سودمند
نیفتاده معالجه و تدبیر فایده نداد - درین وقت خان اعظم و راجه مانسنگه
بملاحظه وفاداری و حق گذاری بر آن سر آمدند که خسرو مهین پسر

حضرت جهانگیر بادشاه را که خواهرزاده راجه و داماد خان اعظم بود از روی مراعات ببادشاهی بردارند - چون خواست آلهی بامر دیگر و مقتضای تقدیر برین جمله پذیرگشته بود که اهل روی زمین و زمان از پرتو عدل و احسان شاه بلند اقبال سایه نشین کفایت امن و امان باشند - لاجرم حضرت جهانگیر بادشاه آلهی یافته از خود با خبر و از معاندان پر حذر می بودند - و شاه بلند اقبال با اعتماد نگهداری آلهی از عذر دشمنان نیندیشیده همه وقت در تیمار داری و خدمتگذاری جد بزرگوار جد و جهد بجای رسانیده بودند که آنحضرت درباب خورسندی از آن سعادت مند و نافرمانندی از خسرو فصل طویل الذیل بر زبان داشتند - بعضی از ارکان دولت و اعیان مملکت آنان را که سعادت رهدما و بخت کار فرما شد خصوص مرتضی خان بخاری که در آنولا بخشی با استقلال موکب والا بود - از روی حقیقت دانی بر همگان تقدم جسته با جمیع خویشان و منتسبان خویش بقدم اطاعت و انقیاد پیش آمد - و سایر امرا بدو افتدا نموده سعادت ملازمت دریافتند - آنگاه باقی سپاه و کل سرداران خبیر گروه گروه بخدمت شتافتند *

چون در آنولا مخالفان بر قلعه اکبر آباد استیلاء تمام اذوخته بکشاد و بست مداخل و مخارج آن دست یافته بودند - ناچار بادشاه جهانگیر بسایر ایشان پیغامی مشتمل بر وعده و وعید و بیم و امید تمام داده از بدی نفاق همگنانرا ترسانیدند - و پیغام دادند که چون مرتبه ظل آلهی و پایه والای بادشاهی بذواب همایون ما تعلق گرفته و تاج و تخت خلافت از پرتو وجود ما زینت پذیرفته - انساب آنست که مقتضای دستور العمل خرد صلاح اندیش را کار بسته از بیعت و اتفاق حل و عقد تخلف نورزند - دوم نقد دست از کشاد و بست ابواب حصار باز داشته قلعه و ما فیها را باولیای دولت سپارند - و بصوب بنگاله که بنابر تفویض حضرت جدت آشیانی براجه تعلق داشت

ما نیز بر طبق دستور مقرر بدو ارزانی داشته ایم روانه شوند - و چون پیغام با معاندان کوتاه افدیش رسید با خود اندیشه کرده دانستند که بیدش ازین تهمرد و طغیان حاصلی ندارد و بی رجوع مردم کار آمدنی این اراده پدش نیست - چه خان اعظم درین مدت نظر بر نسبت خود نموده جمیععی که درخور مرتبه او بود نگاه نمی داشت و از راجپوتان کوتاه سلاح راجه معلوم که چه می کشاید - خصوص باوجود کثرت مغول و قلت ایشان بملک گیری آمدنی کشور خود را هم از روز اول از دست نمی دادند - و خسرو بنابر آنکه در آن ولا روزی هزار روپیه می یافت ظاهر است که ازین قدر زر چه مایه لشکر بهم توان رسانید - اگرچه خزانه بدست ایشان بود و لیکن چون وسعت دستگاه در تنگی کار بکار نیاید و وجود و عدمش در آن حال برابر بود - بنابر مقتضای این معانی ناچار قلعه بتصرف اولیای دولت دادند و خود بیرون شهر در ظاهر خانه راجه مانسنگه رو بجاذب بنگاله فرود آمدند *

چون احوال اکبر بادشاه تغیر تمام پذیرفته از بهبود نامیدی حاصل شد و نزدیک رسید که از جهان گذران در گذرند - ازین رو که بادشاه جهانگیر از غبار انگیزی فتنه پرستان درین مدت از ملاحظه بادراک سعادت عیادت حضرت والد والا قدر استسعاد نیافته ازین معنی حرمان نصیب بودند - اکنون که کار از ملاحظه در گذشته بود بنابر اندیشه محرومی دیدار واپسین آنحضرت با کمال احتیاط داخل قلعه شده قریب بوقت احتضار بر بالین مبارک حاضر آمدند - و مراسم عیادت و پرسش بجا آورده از فیض نظر آنحضرت ذخیره ایام مهجوری برداشتند - و بمقتضای وقت اراده مراجعت نموده شاهزاده محمد خرم را همراه خود بیرون آوردند و بر دروازه های قلعه از جانب خود مردم بنگاهبانی نصب نمودند - درین اثنا چون قضیه قضا

بعد از انقضای یک پهر و هفت گهبری شب چهارشنبه دوازدهم جمادی
الثانی سینه هزار و چهارده وقوع یافته فردای آن بادشاه جهانگیر باقامت
مراسم عزا داری و سوگواری پرداخته - و خود با تمام امرا و اعیان و اکابر
سینه پوش گشته نعش آنحضرت را با سایر گردنکشان گیتی و سران عهد
قا اسکندریه که بفارغ ذوق از قلعه آگره واقعه است دروش بدوش رسانیده
اکثر جای خود نیز بدست آویز دریافت این سعادت سرافرازی داری
اندوختند - و بعد از مدفون ساختن و سایر لوازم این کار بجا آوردن معاودت
بدولت خانه نمودند *

روز پنجشنبه بیستم جمادی الثانیه سال مذکور موافق دهم آبان ماه
آلهی با ساعتی که سعد اکبر یعنی مشتری کسب انواع نیک اختری
از آن میکرد - و نظرات سعود آسمانی درپوشه نظر سعادت جاودانی از آن
می نمود - آن سرور افسر سروری را از قارک مبارک تزئین داده اوزنگ
سلطنت را از جلوس اقدس نو آئین و انجمن عقد بیعت را نور آگین
ساختند - و قبله بارگاه خلافت روی زمین را روکش مهر و ماه نموده قوایم
آنها باوج این والا خرگاه برافراختند - صفحات زر از پهلو کشاده روی سکه
نام انورش دیگر روی نا روانی ندید - و درجات منبر از القاب نام والایش
چه پایه پایها که بر خود نچید - خرد و بزرگ اوامر و نواهی این دولت
سترگ را گردن نهادند - و از دور و نزدیک سرکشان بقدم اطاعت و انقیاد
پیش آمدند - چنانچه از رایان خود رای هفت بجز رانا دیگر را نافرمانی
بخاطر نماند - درینصورت تصویر این معنی در آئینه رای گیتی آرای
بادشاه جهانگیر بر نمود که مهم آن نابکار را بر دیگر کارهای سلطنت مقدم
داشته سزای عصیان او را در گذار روزگار او گزارند - بنابرین سلطان پرویز را
بالایقی اصفهان جعفر نامزد این مهم فرموده با لشکر گران سنگ باهنگ

استیصال آنمحدول دستوری دادند - چون از روز نخست سرانجام همکاری نامزد کار گذاری کامگار شده لاجرم گره کشائی این عقده دشوار کشاکش نیز بناخن تدبیر این شاه آفاق گیر حوالت گشته بود - چنانچه اکبر بادشاه را در ایام شاهزادگی برای سر کردن این کار تعیین فرموده بودند و بنابر وجه مذکور این مهم را فسقی شایسته صورت نه بسته بود - ناچار ایشان نیز درین فویت کاری نساخته معاونت نمودند - در آخر امر بمحض توجه این والا مرتبت سرانجام بسزایافت - چنانچه در مقام خود انشاء الله تعالی به تفصیل مذکور خواهد شد *

روگردان شدن خسرو از سعادت خدمت حضرت خلافت منزلت و ذکر بعضی از وقایع

بر صاحبان صاحب نظر که ابصار بصایر شان از کحل الجواهر قائید و توفیق جلا پذیرفته پیوسته بنظر عبرت نگر قماشای رنگ آمیزیهای قضا و قدر میکنند پوشیده نیست - که چون عنایت حضرت ایزدی هرگاه خواهد که عالمی بگرشمه بیاراید و جهانی بگوشه چشمی گلستان نماید - [...]^۱ چمن پذیرایان چار باغ ابداع خار موانع از سر راه پیشرفت کار بردارند آنگاه سایر مواد در آمد آن امر رفته رفته از قوه بفعل آرند - تا شاهد حصول آنمزاد بر وفق اراده از خلوتکده غیب به پیشگاه^۲ [حضور]^ع جاوه نماید - محصل این سیاق صدق انتظام بر تمهید مخدمات دوات و تشیید مبانی شوکت و حشمت این والا گوهر در مبادی احوال انطباق تمام دارد - چه بنابر آنکه در روز ازل منصب جهانبانی بدانحضرت تفویض

یافته بود - و لاجرم از آغاز وجود این مظهر موعود تا هنگام جاوس مسعود که الحمد لله کار عالمی شده و مقاصد خاص و عام حسب المرام برآمده - هر نحو عائقی که حجاب فتح الباب مدعا آمده بدانسان دفع شد که همانا هرگز نبوده - و شاهد صدق این معنی و گواهی راستین این دعوی انجام احوال سلطان خسرو شاهزاده کلان است - چون او از رزق خبرت و نصیب بصیرت بهره نداشت و از بیدنش عواقب امور بغایت دور بود همواره در خاطر راه خیال محال دادی - معینا برخی از فررومایگان ناقص فطرت چه بمقتضای بی بصری و بدگوهری و چه بقصد شورش انگیزی و فتنه گیری بر آن هر بودند که او را خمیر مایه آشوب و فساد نموده بدین بهانه دست آویز تطاول و دراز دستی فرا چنگ آوردند - و همچنین جمعی پریشان حال پراکنده مغز از ملازمان هوا خواره او رفته رفته آن اقبال دشمن را فریفته بر آن داشتند - که بدست ادبار سلسله اقبال ناممکن بجذبش آورده بیای بی سعادتي هنجار عصیان خدای مجازی بپیماید - لاجرم پیوسته در پی آن بود که اگر از همراهی وقت فرصتی یابد و از مساعدت روزگار رخصتی - بیدرنگ آهنگ راه گریز نموده بطرفی شتابد - غافل از آنکه نا داده نتوان گرفت و نا نهاده نتوان برداشت - و آهنگ فیروزی بر روزی نا مقدور با قدر برابر شدن و با خدا مبارزت کردنست - و بالتجمله با وجود این مراتب بروفق مقتضای قضیه الخاین خایف و الغادر حاضر بستیز بخت و لجاج دولت برخاسته ساز راه گریز نمود - و بی مقصدی معلوم با مجهولی چند در شب یکشنبه هشتم ذی حجه سال مذکور از اکبر آباد برآمده راهی طریق بی راهی گشت - و چون بهیچ وجه راه دری نداشت ناچار روانه روه پنجاب گردید - بادشاه جهانگیر از فرار او خبردار شده همان شب مرتضی خان میروبخشی را بسبیل منقلا تعیین

فرموده دستوری تعاقب دادند - و این شاهزاده والا گوهر را به [حمایت] خود در آگری گذاشتند - و اسلام خان شیخ زاده و اعتماد الدوله و خواجه جهان و رای سنگه بهورینه را همراه داده خود بنفس نفیس قبل از طابع طلیمه بامداد باستعداد لشکر مطلقاً مقید نگشته بر سبیل ایلغار بتعاقب او راهی گردیدند - چون خسرو بنواحی متهوراً رسید حسن بیگ شیخ عمری که درینولا از حکومت کابل معزول گشته روانه درگاه بود بآن نا برخوردار برخوردار - و از کمال سلامت صدر و سادگی بل از غایت کول منشی و بی ما حاصلی بدو دمه افسوسش از راه رفته بدو معاً از راه برگشت - سلطان باستظهار او قوی دل شده بسوخت تمام خود را به لاهور رسانید - و ازین جهت که اولیای دولت قاهره قبل از وصول او برین معنی آگاهی یافته با خود قرار تحصیل داده بودند - و در استحکام باره و استعداد اسباب قلعه داری کوشیده و مداخل و مخارج را مسدود ساخته مستعد مدافعه و مقاتله و آماده پیکار و کارزار شده بودند - بی دست و پا آغاز دست و پا زدن نموده بنابر مقتضای وقت بمقام استمالت و دلاسی متحصنان درآمد - و چندی از چاپلوسان چرب زبان و طرز دانان جادو بیان را نزد همگنان فرستاده ابلاغ پیغامهای رغبت افزا وقت آمیز نمود - و مواعید دلاویز خاطر فریب را بآس ترغیب و ترهیب جلو پذیرش داده در ضمن این مایه تابیسات کودکانه وثیقه عهد و پیمان در میان آورد - آن سعادت منشان پاس حقوق ولی نعمت حقیقی داشته بمقام نا سپاسی در نیامدند - و همچنان بر جاده^۲ [هوا داری] ثبات قدم ورزیده شیوه حق گذاری گزیدند - و بر سر ابا و امتناع با محکم کرده قطعاً بهمراهی او اقدام نمودند - مجملاً هر چند

خواست که باطایف الحکیل ایشانرا فریفته شهر را بدست آورد سعی
 بیحاصل سود نداده اثری بر آن مراتب مترتب نشد - ناچار بتهیه اسباب
 محاصره و فراهم آوردن مردم بی روزگار واقعه طلب پرداخت - و باندک
 فرصت همدر آن نزدیکی قریب ده هزار تن از خود سران بی سرو پا بظاہر
 امیدهای دور از کار بدو پیوستند - و چون اتفاق این مشتی فتنه جوی
 آشوب پرست که از دستن او پا خورده بودند دست بهم داده - سلطان دل
 بر پیوند اجتماع آن جمع هرجائی بسته برین سرهوائی متقابل خیل اقبال
 در دماغ جای داد - و از وصول خبر مرتضی خان که با چهار هزار فدوی
 دلیرانه می آمد صلاح در آن دید که پیشتر رفته راه بر خدمه لشکر سیلاب
 اثر بندد - چون باین اندیشه کوتاه رو براه نهاده در کنار رودبار بپناه بآن
 سعادت یار دولتخواه بر خورد - بمجرد رسیدن بی ایستادگی و تدبیر
 چون مشتی خاشاک که خود را روکش افواج بصر امواج کند بر دریای
 لشکر طوفان اثر زد - و باندک زد و خوردی شکست درست خورده رو گردان
 شد - چنانچه آن بیراهه روزا تا لاهور هیچ جا دست از کار رفته لگام وار پای
 در رکاب ثابت گیر نگشته بیدست و پا بپای مرکب بادپا راه و بیراه
 می نوشت - و لهذا در عرض آن مسافت جای عنان باره ادبار نتافته
 یکسر بشهر بشتافت - و در آنجا نیز ثبات قدم نورزیده راه هزیمت پیش
 گرفت - و رفته رفته در دریای چناب چون خس در گرداب راه بیرون شدن
 نیافته دستگیر پاداش کردار خود گردید *

چون خبر فتح مرتضی خان و گرفتاری خسرو و حسن بیگ از اخبار
 شمس تولکچی که بر سپیل پام شتافته در سر پل گویند وال خود را رسانیده
 به جهانگیر بادشاه رسید - آنحضرت از استماع خبر بغایت خوشحال
 خوشخبر خان خطاب دادند - و از آن مقام با سرعت تمام متوجه

شده کوچ بکوچ به دارالسلطنت لاهور شتافتند - و کفار دریای راوی
سر منزل افواج محیط امواج شده خود به نفس نفیس دریاغ میرزا کامران
ورود اقبال و نزول اجلال فرمودند - و حکم اشرف شرف صدور یافت که
محمد شریف داد خواجه عبد الصمد شیرین قلم که در آنولا از خطاب
امیر الامرائی و پایه والای وکالت سرافراز بود سلطان خسرو و حسن بیگ
را بحضور پرنور آورد - چون فرموده بغفاز پیوست آن محرک سلسله عدم
عقل را زنجیر فرموده زندانی ساختند - و حسن بیگ به بدترین وجهی
جزای قبیح اعمال خویشتن یافته باعث خیرت دیده‌وزان و عبرت دیگران
شد - و سایر گرفتارها که در حقیقت پاداش آشوب انگیزی و فتنه گری
بود چون خاک شان بخود نمی گرفت و آب بر نمی داشت بجزای
کردار نابکار بردار کردند - و آن مشتی ذلیل ازل و ابد را که خار راه آرامش
روزگار شده بودند گل عار سردار ساختند - چون اولیای دولت ابد پیوند
از پرداخت این مهم اهم بالکلیه باز پرداختند - و از هیچ راه در خاطر اشرف
نگرانی جزالم درمی موزی این والا گهر نماند - هوای گلگشت فضای
روح افزای خطه کابل که از دیر باز مکفون ضمیر انور بود بتازگی باعث
انبعاث شوق نهفته گردید - بنابر اینکه سیر تفرهات آن گل زمین بهشت
آنین بی فیض حضور نو بهار ریاض اقبال و قاره گل گلشن جبه و جلال
مرضی خاطر عاطر نبود - لاجرم بی توقف منشور عنایت آمیز درباره
طلب این شده بلند اقبال و سایر مخدرات و خزاین از موقف جبه و جلال
صدور یافت - آن عالی فطرت بمجرد وصول فرمان عالیشان با جمیع بیگمها
و مجموع کارخانجات بیوقات دوازدهم ربیع الاخر سال هزار و پانزده هجری
آمده ادراک سعادت حضور نمودند *

آغاز ابتهام غنچه بهارستان جاه و جلال شاه بلند
 اقبال سلطان خرم از مطلع عظمت و اجلال
 و ظهور انواع عنایات حضرت خلافت مرتبت
 جهانگیر بادشاه در حق آنحضرت
 و خواستگاری نواب ممتاز زمانی بنت
 یمین الدوله آصف خان

بحکم آنکه برگزیده‌های عنایت الهی از عموم عالمیان بگرامتهای
 خاص اختصاص یافته اند - و تربیت دیدهای فضل نامتناهی خود
 متکفلان عهد امر خلافت و متحملان بار امانت از عامه برآیا و کانه رعایا
 بمزید فضایل و مزایا امتیاز دارند - لاجرم آن نظر یافتگان تأکید حق تعالی
 را نظر به سایر مردم دقیق پیش بینی و ژرف نگاهی در درجه اعلی
 می باشد - و مصداق این حال صدق فراست و دریافت‌های فہانی
 حضرت جهانگیر بادشاه است - چون آنحضرت به پرتو اعلام الہام ربانی
 و اخبار تلقین آسمانی دریافتند - که این سایه پرورد آفتاب عنایت ایزدی
 تا بامداد روز نشور شمع انجمن افروز دودمان دولت حضرت صاحبقران
 اعظم خواهد بود - بغابر آن بمقام ترقی احوال آن برگزیده عنایت ربانی
 که حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه نیز آن سرور را از سایر شاهزادها
 برگزیده بودند در آمده بالفعل آن شایسته ارتقای اعلی مراتب متعالیه
 و مدارج علیہ را از تفویض منصب هشت هزار^ن [...] سوار به ضابطه
 دو اسب سه اسب مزید اعتبار بخشیده بعنایت^ن [...] تومان و طوغ سرافراز

و بنوازش نقاره بلند آوازه گردانیدند - و از مرحمت آفتاب گیر فرق عزت بر افراخته بعاطفت بارگاه سرخ که خاصه دولت خانه والا یا مخصوص ولی عهد می باشد اختصاص دادند - و نیز تنفیذ احکام عفاشیر برسالت آن حضرت تفویض رفته مهر اشرف اوزک که مدار اعتبار فرامین بر آنست - و سررشته انتظام رفق و فتنق و بست و کشاد مهم این دولت جاوید بنیاد بآن وابسته بشاه بلند اقبال سپردند - اگرچه از روی ظاهر تمشیت امور سلطنت برای رزین این والا گهر حوالت نمودند - و لیکن باطفاً در لباس عطای این خاتم سلیمانی خلافت روی زمین بزیور نگین آن زینت بخش تاج و نگین درآمد - و سرکار حصار فیروزه نیز بجایگزین عالی مقرر شد - و بزبان الهام بیان گذشت که بسنت سفیده آبابی عظام عمل نموده این سرکار را که پیوسته به ولیعهد مقرر می باشد از روی شکون و برکت بر آن گرامی فرزند اقبالند عنایت فرمودیم *

از آنجا که طبع فیض رسان بادشاه والا جاه بانواع مهربانی و فیض رسانی مجبول بود پیوسته بر آن بودند - که بقدر امکان آثار عدل و برکات احسان این والا مرتبت تا بقای جهان شامل حال آیندگان نیز بوده باشد - و اهل زمان مستقبل هم بمیامن سعی جمیل آنحضرت مرفه الحال بوده از فیض الطاف عام بی نصیب نمانند - بغابریں معانی همواره هوای این معنی از فضای خاطر فیاض سر بر میزد - که آن برومند نخل ریاض خلافت را با نو نهالی از سرا بوستان نجابت پیوند بخشند - تا ببرکات ندایج اقبال و مآثر کرامت ذات و صفات آن نور حدقه دولت عظمی از سر نو ببالیدن در آید - و از نوبر احسان و ثمره لطف کام جهان و جهانیان بر آید - لاجرم روز پنجشنبه شانزدهم فروردی ماه دوم سال جلوس جهانگیری مطابق هفتم ذیحجه سنه هزار و پانزده هجری در ساعتی مختار که نظر سعادت سعود

آسمانی متوجه ادراک انواع استسعاد بود و اوضاع اهلاک و انظار انجم بر وفق
 مراد شهنشاه والا جاه - نواب قدسی القاب ممتاز الزمانی که از عالم بالا برین
 مکرمت والا سرافراز گشته بود بحسن تقدیر ایزدی ازین سعادت [...]
 ممتاز شده بجهت مقارنت آن فرخنده اختر امتیاز یافته مختار رای انور
 شد - و بنا بر رسم نامزد چنانچه روش معهود و آئین مقرر اهل روزگار است
 بدست مبارک انگشتر سعادت فگین در انگشت کبک آن مهین بانوی
 زمان و رابعه بغات آسمان جای دادند - درین ایام که هلال حلقه خاتم در
 دست آن بدر فلک عفت و مهر آسمان عصمت روکش نیر اعظم گردید -
 سن شریف آن مشتری طلعت زهره جبین بچهارده سال و چهار ماه
 و بیست روز هلالی رسیده بود - بالجمله آن عقیده قبیله مکارم و مفاخر
 و کریمه دودمان فضایل اوایل و اواخر صبیغه رضیه خان والا مکان میرزا
 ابو الحسن مخاطب به آصف خان است خلف صدق دستور اعظم میرزا
 غیاث بیگ مخاطب باعتماد الدوازه ولد خواجه محمد شریف رازی که از
 دودمان اعیان آن ولایت است - و والده ماجده نواب ممتاز الزمانی دختر
 والا اختر میرزا غیاث الدین علی قزوینی مخاطب بآصف خان که در
 زمان جلال الدین محمد اکبر بادشاه میر بخشین با استقلال بود - و جعفرخان
 که برادر زاده او بود بدال او پرواز نموده در ملازمت عرش آشیانی باعلی
 درجات دولت رسید *

چون خاطر اقدس را از همه جهت فراغ کای روی نمود - و هوای
 گلگشت نزهت آباد کابل دامن دل آن مالک رقاب صاحب دلان را بجانب
 خویشتن کشیده ازین راه خاطر عاظر را بدان سوکشش تمام رو نمود -
 لاجرم قریب دولت و سعادت از دار السلطنت لاهور این والا گهر را دولت

آسا همعندان و همکاب نموده بدان مهبط انوار فیض توجه فرمودند - و در فرخنده روز پنجشنبه هژدهم صفر سنه هزار و شانزده هجری ظاهر آن خطه فیض مظاهر سرمنزل موکب جاه و جلال گردید - و فضا و روح باغ شهر آرا که سرسبز کرده حضرت فودوس مکانی بابر بادشاه است - و تا هنگام به پرتو این نسبت باعث آرایش شهر بود - درینفلا از فیض نزول آنحضرت سرمایه آرایش دهر شد - و عریه دلکشای ارته باغ که حسب الامر شهنشاه والا دستگاه مضرب سراق عزت و رفعت و مرکز اعلام دولت و سعادت این والا جاه شده بود - چون نشیمنی در خور نداشت بذا بر آن حسب الامر عالی عمارتی رفیع بغایت دل پسند اساس داغ دل ارم و غیرت قصور حدایق رضوان و حور گردید *

درین ایام سعادت فرجام که عبارت است از ششم ربیع الثانی سال حال جشن وزن مبارک قمری سال شانزدهم از عمر ابد پیوند این بلند اقبال در دولت سرای آنحضرت آرایش پذیرفته ابواب سعادت و نیک اختیاری بر روی روزگار جهانیان کشوده شد - و کنار و بر آرزومندان زر ریز و جیب و دامن مفلسان درخیز گردید - اگرچه درین دولت خانه والا تا غایت وزن قمری بجهت شاهزادهای کامگار معهود نبود - لیکن چون درین نزدیکی از رهگذر اختلاف هوا فی الجملة انحرافی به مزاج وهاج این باعث استقامت و سرمایه اعتدال لیل و نهار راه یافته بود - در آن روز حضرت خلافت مرتبت ببا بر رسم عیادت تشریف اشرف بمفضل شریف این بلند اقبال ارزانی داشته بودند - و بحسب اتفاق آن روز مبداء سال شانزدهم از عمر ابد قرین آن سرمایه بقای دولت دودمان حضرت صاحبقران بود - لاجرم بجهت بهجت اندوژی خاطر آن گرامی منزلت را بدین عنایت خاص اختصاص بخشیدند *